

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn](http://www.kandoo.cn) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۵۱۱-۶۶۴۱۲۶۰ تماس حاصل نمایید



## جبران خلیل جبران

ادیب و نقاش لبنانی صاحب مکتب ادبی جبرانیم در ادبیات معاصر عرب و از پیشگامان ادبای مهجر. او در ۵ صفر ۱۳۰۱/۶ دسامبر ۱۸۸۳ در دهکده کوهستانی بشار \* / بشری در شمال لبنان در خانواده مسیحی مارونی تنگدستی زاده شد. دوستان نزدیک او از جمله میخائیل نعیمه نیز همین تاریخ را ذکر کرده اند اما برخی پژوهشگران بر آن اند که وی بعدها به سبب اعتقاد به تناسخ و اندیشه الوهیت در ژانویه ۱۹۲۱ در نامه ای به می زیاد (نویسنده لبنانی) روز تولد خود را ۶ ژانویه و مقارن با روز تولد مسیح اعلام کرده و حتی در مقاله ای نوشته که در بمبئی هند متولد شده است (رجوع کنید بهخالد ۱۹۸۳ الف ص ۱۸ همو ۱۹۸۳ ب ص ۱۲ نعیمه ص ۲۴ حنین ۱۹۸۳ الف ص ۳۴ حطیط ص ۴۳۷-۴۳۸).

مادرش کامله رحمه از ازدواج سوم خود با خلیل جبران صاحب سه فرزند به نامهای جبران سلطانه و مریانا شد (جبر ۱۹۸۱ ص ۱۱-۱۲ حنین ۱۹۸۳ الف ص ۸۰ نیز رجوع کنید به نعیمه ص ۲۶-۲۷). جبران از پنج سالگی در مدرسه مارونی «مارالیشاع» در جنوب زادگاهش مشغول تحصیل شد. از همان کودکی قریحه وی در هنر نقاشی توجه مادرش را جلب کرد (خالد ۱۹۸۳ الف ص ۲۲-۲۵ اشتر ص ۱۸۹ جبر ۱۹۸۱ ص ۱۷). او در ده سالگی با آرزوی پرواز از صخره ای پرید و شانه چپش آسیب دید که تا پایان عمر او را رنج می داد (رجوع کنید به جبر ۱۹۸۱ ص ۲۰ جبران ۱۳۷۹ ش پیشگفتار حجازی ص ۹-۱۰).

پدر جبران که مأمور دریافت مالیات از گله داران بود به سبب اختلاس محکوم به زندان و مصادره اموال و خارج نشدن از لبنان شد. تأثیر منفی شخصیت پدر تا آخر عمر با جبران بود چندانکه در آثار او پدر نماد استبداد و نظام فئودالی است در حالی که مادر همواره نماد آزادی جاودانگی و الوهیت است (رجوع کنید به خالد ۱۹۸۳ ب ص ۱۳-۱۷ همو ۱۹۸۳ الف ص ۲۰-۲۱ جبر ۱۹۸۱ ص ۱۰-۱۲ همو ۱۹۸۳ ص ۲۱-۲۲ ۳۱-۳۴ ۳۶ عطوی ص ۱۳-۱۴). خانواده جبران در ژوئن ۱۸۹۵ به علت فشارهای مالی به سرپرستی مادر به بوستن امریکا

مهاجرت کردند و در محله چینیها زندگی فقیرانه ای آغاز نمودند (قمیر ص ۱۰ نعیمه ص ۳۸ عطوی ص ۱۸  
حطیط ص ۴۳۸ خالد ۱۹۸۳ الف ص ۲۵ همو ۱۹۸۳ ب ص ۱۴).

در سپتامبر همان سال برادر جبران نام او را در مدرسه «کونسی» نوشت و جبران دو سال و نیم در آنجا به  
تحصیل پرداخت. معلمش وی را به عکاس ثروتمندی به نام فرد هولند دی معرفی کرد و او نیز جبران را به  
عنوان مدل انتخاب کرد و در بهار ۱۸۹۸ در آتلیه ای عکسهایی از جبران را به نمایش گذاشت از این طریق  
جبران به محافل هنری بوستن راه یافت و در این نمایشگاه با نویسنده و شاعره جوان امریکایی ژوزفین پیادی  
آشنا شد و دوستی آن دو تا ۱۹۰۶ ادامه یافت. افکار پیادی در آثار جبران منعکس شد چندانکه طرح اولیه  
کتاب پیامبر جبران که شهرت جهانی یافت ملهم از منظومه ای از پیادی به همین نام است (جبر ۱۹۸۱ ص  
۲۲-۲۷، ۳۰-۳۱ خالد ۱۹۸۳ الف ص ۲۷ همو ۱۹۸۳ ب ص ۱۷ نعیمه ص ۴۰-۴۳ حنین ۱۹۸۳ ب ص ۲۳-۲۵).

جبران در ۱۲۷۷ش / پاییز ۱۸۹۸ برای تحصیل زبانهای عربی و فرانسه در مدرسه مارونی «الحکمه» به بیروت  
رفت و در مدت اقامتش در بیروت با پیادی مکاتبه کرد. او در مدرسه الحکمه با یوسف الحویک نویسنده  
لبنانی آشنا شد و با او مجله ای به نام النهضه منتشر کرد که شامل نوشته های آن دو و طرحهای سیاه جبران  
بود. برخی از استادان جبران در این دوره که او را تحت تأثیر قرار دادند عبارت اند از: ادیب اسحاق و فرانسیس  
المراش\* که معتقد به نوگرایی و مبارزه با سنتهای اجتماعی و متأثر از فرهنگ غرب پس از انقلاب فرانسه  
بودند (جبر ۱۹۸۳ ص ۱۹-۲۰ همو ۱۹۸۱ ص ۳۲-۳۵ خالد ۱۹۸۳ ب ص ۱۸ پانویس ۱ همو ۱۹۸۳ الف ص ۲۸  
عبود ص ۴۶۲ حنین ۱۹۸۳ ب ص ۲۵ همو ۱۹۸۳ الف ص ۱۳۶).

جبران در آوریل ۱۹۰۲ با شنیدن خبر بیماری خواهرش سلطانه و اوضاع بد اقتصادی خانواده که سبب شد  
کمک هزینه تحصیلی او قطع شود تحصیلات خود را رها کرد و روانه بوستن شد اما خواهرش دو هفته پیش از  
رسیدن او در چهارده سالگی بر اثر بیماری سل درگذشت. در ۱۹۰۳ نیز برادرش پطرس به همان بیماری و چند  
ماه بعد مادرش بر اثر سرطان درگذشتند. مرگ ناگهانی اعضای خانواده پریشانی جبران را تشدید کرد. او  
فروشگاه خانوادگی را فروخت و از آن پس از طریق فروش نقاشیها و مقالاتش و با کمک خواهرش مریانا که

به خیاطی می پرداخت مخارج خود را تأمین می کرد. جبران برخی از مقالاتش را به «امین الغریب» روزنامه نگار لبنانی در نیویورک داد. الغریب از نوشته های او استقبال کرد و اولین مقاله جبران به نام «رؤیا» در ۱۹۰۴ در روزنامه المهاجر به چاپ رسید. این همکاری که مدتی ادامه داشت جای جبران را در میان مهاجران لبنانی باز کرد اما درآمد اندک او جوابگوی هزینه هایش نبود تا آنکه با کمک شخصی ثروتمند از اهالی بشار از مشکلات مالی او کاسته شد (جبر ۱۹۸۱ ص ۴۴-۴۸ ۵۶ ۵۹ حسن ص ۴۶۱ خالد ۱۹۸۳ الف ص ۳۴ نیز رجوع کنید به نعیمه ص ۶۹-۷۵ جبران ۱۳۷۹ ش همان پیشگفتار ص ۱۶-۱۷). جبران در همان سال موفق شد نمایشگاهی از طرحهای سیاه قلم خود را با کمک ژوزفین پیبادی و فرد هولند دی برپا کند. در این نمایشگاه جبران با مری هسکل که زنی فرهیخته و مدیر مدرسه ای در بوستن بود آشنا شد. این آشنایی که بیش از هفده سال به درازا کشید به رابطه ای عمیق انجامید و زندگی ادبی - هنری جبران را کاملاً عوض کرد (جبر ۱۹۸۱ ص ۵۳-۵۴ ۶۸ ۹۰ خالد ۱۹۸۳ الف ص ۴۵ حطیط ص ۴۳۸ نیز رجوع کنید به نعیمه ص ۷۴-۸۱ ۹۳ و جاهای دیگر).

در ۱۹۰۵ جبران اولین کتاب خود موسیقی را با مضامینی رمانتیک و کاملاً نمادین منتشر کرد. سپس در ۱۹۰۶ عرائس المروج (عروسان چمنزاران) را به چاپ رساند و در آن آداب جامعه را به سخره گرفت به نظام فتودالی حمله کرد و از اعتقاد خود به تناسخ ارواح پرده برداشت. پس از آن در ۱۹۰۸ کتاب الارواح المتمرده (روانهای سرکش) را چاپ کرد و در آن با نثری آهنگین تعالیم کلیسا را به سخره گرفت. کتاب او با مخالفت و انتقاد کلیسا روبه رو شد و جبران را در معرض تکفیر قرار داد (جبر ۱۹۸۳ ص ۶۷ قمیر ص ۱۳ حطیط ص ۴۴۱ جبران ۱۳۷۹ ش همان پیشگفتار ص ۱۹-۲۰).

هسکل که تحت تأثیر قریحه و شخصیت جبران قرار گرفته بود در ژوئیه ۱۹۰۸ با سرمایه خود او را برای تحصیل نقاشی روانه آکادمی ژولین در پاریس کرد. جبران در مدت تحصیل در پاریس به اتفاق دوستش یوسف الحویک با پیکر تراش معروف فرانسوی اگوست رودن آشنا شد و در نقاشیهایش از او و در ادبیات از ویلیام بلیک شاعر انگلیسی تأثیر گرفت (حسن همانجا خالد ۱۹۸۳ ب ص ۲۶ همو ۱۹۸۳ الف ص ۳۵-۳۶



حطیط ص ۴۳۸ جبر ۱۹۸۳ ص ۷۱-۷۲ نعیمه ص ۹۳-۹۴ ۱۰۷-۱۰۵ جبران ۱۳۷۹ ش همان پیشگفتار ص ۲۱ قمیر  
ص ۱۳).

پس از شنیدن خبر درگذشت پدرش در ژوئن ۱۹۰۹ اثر منفی پدر در شخصیت و آثار جبران کم رنگ شد  
(خالد ۱۹۸۳ ب ص ۲۷-۲۸ جبر ۱۹۸۱ ص ۹۸۸۶).

جبران در اوایل ۱۹۱۰ همراه با امین الریحانی نویسنده لبنانی به لندن رفت و از مراکز هنری آنجا دیدن کرد )  
رجوع کنید به خالد الف ص ۳۹ جبر ۱۹۸۱ ص ۸۴-۹۰-۹۴-۹۶).

در آوریل همان سال جبران برخی از نقاشیهای خود را در نمایشگاه هنری پاریس به نمایش گذاشت و از هیئت  
داوران تشویق نامه گرفت (جبر ۱۹۸۱ ص ۹۱-۹۴). پس از حدود سه سال اقامت در پاریس در اکتبر ۱۹۱۰ به  
بوستن بازگشت اما چون آنجا را برای پیشرفت خود مناسب ندید در اواسط ۱۹۱۱ به نیویورک رفت (خالد  
۱۹۸۳ ب ص ۲۸ جبر ۱۹۸۱ ص ۱۰۲ نیز رجوع کنید به نعیمه ص ۱۱۶).

جبران پس از تعطیل شدن روزنامه المهاجر در ۱۹۱۱ مقالات خود را در روزنامه مرآة الغرب به چاپ می رساند  
( رجوع کنید به خالد ۱۹۸۳ الف ص ۴۱ جبران ۱۳۷۹ ش ص صدو هفتاد و چهار). در ۱۹۱۲ کتاب الاجنحة  
المتکسرة (بالهای شکسته ) را منتشر کرد که شرح حال او و در بر دارنده تجارب شخصی و معنویش بود  
(جبران ۱۴۱۴ الف مقدمه جبر ص ۴۱-۴۲ حسن ص ۴۶۲). از همین سال میان او و میزبان \* مکاتبات ادبی  
صمیمانه ای آغاز شد که تا پایان عمر جبران ادامه داشت ( رجوع کنید به جبران ۱۹۷۹). در ۱۹۱۴ قطعه هایی از  
اشعار منشور خود را که در مجلات به چاپ رسیده بود در کتاب دمعۀ و ابتسامۀ (اشکی و لبخندی ) گرد آورد.  
سپس در ۱۹۱۸ دیوانه اولین کتاب خود به زبان انگلیسی را منتشر کرد. به این ترتیب با کمک مری هسکل -  
که همواره او را تشویق می کرد به زبان انگلیسی بنویسد و خود نیز تصحیح و ویرایش نوشته های او را برعهده  
گرفته بود - جبران وارد مرحله جدیدی از زندگی ادبی خود شد به طوری که از آن پس در محافل ادبی  
امریکا از مکتب جبرانیسم سخن می گفتند و جبران از آن با عنوان زبان مخصوص به خود یاد کرده است.

او با بهره گیری از الفاظ عامیانه ترکیبهای بلاغی تازه ای آفرید و با گرایش به تصویر تخیل گرایی نمادگرایی و نثر آهنگین روش جدیدی پدید آورد که البته لغزشهای آن از دید صاحب نظران دور نماند (رجوع کنید به جبر ۱۹۸۱ ص ۱۰۴-۱۱۲-۱۱۹-۱۲۰ و جاهای دیگر همو ۱۹۸۳ ص ۱۴۷ فوزی ص ۲۴-۲۶ ۳۶ عطوی ص ۶۹۵ نعیمه ص ۱۵۸-۱۵۹ عبود ص ۴۶۳ جبران ۱۳۷۹ ش همان پیشگفتار ص ۱۸ ۲۹). مهم ترین ویژگی رمانتیک و درون گرایانه منحصر به فرد جبران اقتباس از الگوی کتاب مقدس و بهره گیری از روش خطابی و منبری تعابیر موعظه گونه و پندآمیز و لحن دعاگونه آن است (رجوع کنید بهجوسی ج ۱ ص ۹۱-۹۵). او در کتاب دیوانه تحت تأثیر تفکرات فریدریش نیچه (فیلسوف آلمانی) در تمجید از قدرت و تحقیر ضعف و اخلاق بردگی و نیز متأثر از افکار کارل گوستاو یونگ (روان پزشک سوئیسی) و تاگور هندی بود. او این کتاب را با شیوه استهزا گونه و در قالبی نمادین - که نشان دهنده طغیان روحی وی علیه تمدن بشری بود نگاشت (رجوع کنید به جبران ۱۴۱۴ الف مقدمه جبر ص ۴۷ جبر ۱۹۸۳ ص ۹۲ فوزی ص ۳۶-۳۷ جبران ۱۳۷۹ ش همان پیشگفتار ص ۲۹). وی در ۱۹۱۹ قصیده بلند المواقب را به چاپ رساند. این اثر آمیزه ای از شعر و نقاشیهای سرشار از ایهام بود و در آن زبان قلم و تصویر قلمو در آمیخته بود و هماهنگی تحسین برانگیزی میان شعر و نقاشی پدید آورده بود که از ویژگیهای برجسته مکتب ادبی جبران به شمار می رود. این قصیده پیش از آن در مجله الفنون - که نسیم عریضه و نسیم دیاب آن را چاپ می کردند و جبران از ۱۹۱۳ با آن همکاری داشت - به چاپ رسیده بود. او در این اثر نیز تحت تأثیر تفکرات نیچه به تمجید از قدرت و ضرورت توسل به عامل زور برای ایجاد تحول پرداخته است (حسن همانجا فوزی ص ۲۵ ۳۷ خالد ۱۹۸۳ الف همانجا).

جبران در ۱۹۲۰ کتاب العواصف (طوفانها) را چاپ کرد که نشان دهنده حوادث و بحرانهای ناشی از جنگ جهانی اول است (خالد ۱۹۸۳ ب ص ۳۰ حطیط ص ۴۴۱ حسن همانجا).

جبران با تأسیس انجمن ادبی الرابطة القلمیة\* در آوریل ۱۹۲۰ جایگاه خود را بین ادبای عرب بیش از پیش تثبیت کرد و پیشگام رمانتیسم در ادبیات مهجر در امریکا شناخته شد (عبود ص ۴۶۳ خالد ۱۹۸۳ ب ص ۸۰-۹۳ جبر ۱۹۸۱ ص ۱۹۷-۱۹۸ قمیر ص ۱۴). در ۱۹۲۰ کتاب <پیشاهنگ> را به زبان انگلیسی چاپ کرد. در این

اثر طغیانهای وجود و کینه بر پلشتی زندگی و زندگان که در آثار اولیه وی مشهود بود رنگ باخت و جای خود را به آرامش صوفیانه و عشق جهان مدارانه داد. از آن پس مضامین آثار جبران وارد مرحله جدیدی شد که با مرحله پیشین در تعارض بود و با رویکردی وحدت گرا و عشقی صوفیانه متجلی شد. در ۱۹۲۱ البدائع و الطرائف (تازه ها و طرفه ها) که مجموعه ای از مقالات پراکنده عربی او در زمانهای مختلف بود در قاهره به چاپ رسید. نشانه هایی از دیدگاه وحدت وجودی در این مجموعه وجود دارد (رجوع کنید به جبر ۱۹۸۳ ص ۹۹-۱۰۳ فوزی ص ۳۷-۳۹).

کتاب پیامبر شاهکار ادبی جبران که در واقع تبلور مدینه فاضله او با نثری آهنگین بود در ۱۹۲۳ به زبان انگلیسی و همراه با یازده نقاشی مرتبط با مضامین کتاب پس از تصحیح و ویرایش آن به دست مری هسکل به چاپ رسید. او در این اثر مبلغ تفکراتی جدید شد و به مقابله با آنچه در العواصف الموابک دیوانه و < پیشاهنگ > نوشته بود پرداخت.

وی گرچه قالب کتاب را از چنین گفت زرتشت اثر نیچه بر گرفت زیرلایه های جهان بینی اش نقطه مقابل نیچه بود. او بعدها فلسفه نیچه را آمیخته با گمراهی خواند. وی در پیامبر از روحانیت شرق و نمادهای تورات و قرآن کریم الهام گرفته و از تصوف اسلامی و حکمت امام علی علیه السلام متأثر است (خالد ۱۹۸۳ ب ص ۶۶-۶۸ جبر ۱۹۸۱ ص ۱۳۳ همو ۱۹۸۳ ص ۱۰۷ ۱۰۴ نعیمه ص ۲۲۱ فوزی ص ۳۸-۳۹ حطیط ص ۴۴۰ نیز رجوع کنید به حسن ص ۴۶۲-۴۶۴ عطوی ص ۱۳). کتاب پیامبر فقط در امریکا بیش از شصت بار تجدید چاپ شد و در ۱۹۹۸ دومین کتاب پرفروش جهان شناخته شد. این اثر به بیشتر زبانهای زنده ترجمه شده است. (ناعوری قسم ۲ ص ۳۷۳ حنین ۱۹۸۳ الف ص ۹۰ حسن ص ۴۶۲) و دوازده بار به زبان فارسی ترجمه شده است. از ۱۹۲۵ باربارا یانگ نویسنده امریکایی به عنوان دستیار به مدت هفت سال شریک کار و زندگی جبران شد و بعدها کتابی در مورد جبران نوشت (رجوع کنید به حسن ص ۴۶۳ جبران ۱۳۷۹ ش ص صدوشصت و پنج). مری هسکل نیز نامه ها و خاطرات خود را در مورد جبران به چاپ رساند (رجوع کنید به جبران ۱۳۷۹ ش ص چهل و سه - صدو هفتاد).

دیگر کتابهای جبران به انگلیسی عبارت اند از: < ماسه و کف > در ۱۹۲۶ که مجموعه کلمات قصار و حکمت آمیز است < یسوع (عیسی) پسر انسان > در نوامبر ۱۹۲۸ که در آن چهره تازه ای از حضرت عیسی علیه السلام عرضه کرده است < خدایان زمین > در ۱۹۳۱ که آخرین اثر چاپ شده او در زمان حیاتش بود. او داستان سه خدای زمین را که خود در زمین زاده شده اند و بر آن حکومت می کنند بازگو می کند. جبران در این اثر که آن را از زبان خدایانی از جنس انسان نقل می کند از پوچی و بیهودگی زندگی انسان که بازیچه سرنوشت است سخن می راند و تنها نقطه روشن در صفحه تاریک وجود را عشق جاویدان می داند. خود او این اثر را «برخاسته از دوزخ شاعر» خوانده است (رجوع کنید به جبران ۱۴۱۴ ب ص ۳۷۶-۳۵۱ مقدمه جبر ص ۶ همو ۱۳۷۹ ش همان پیشگفتار ص ۳۶-۳۷ نعیمه ص ۲۳۹-۲۴۱ فوزی ص ۳۹-۴۰).

جبران در ۲۱ فروردین ۱۳۱۰ / ۱۰ آوریل ۱۹۳۱ در بیمارستان وینست نیویورک بر اثر بیماری کبد و زیاده روی در نوشیدن مشروبات الکلی برای تسکین درد کبد درگذشت (جبر ۱۹۸۱ ص ۲۶۰-۲۶۱ ۲۶۳-۲۶۴ خالد ۱۹۸۳ ب ص ۳۸-۳۷). ابتدا جسدش را موقتا در مقبره بوستن به خاک سپردند. سپس بر اساس وصیتش در تابستان همان سال پیکر او را به لبنان منتقل و پس از تشییع در صومعه مارسرکیس بشراء دفن کردند (جبر ۱۹۸۱ ص ۲۶۵-۲۶۶ خالد ۱۹۸۳ ب ص ۳۸-۳۹).

پس از درگذشت او کتاب < سرگردان > در ۱۹۳۲ و باغ پیامبر در ۱۹۳۳ به کوشش باربارا یانگ به چاپ رسید (جبران ۱۴۱۴ ب مقدمه جبر ص ۶ فوزی ص ۴۰ جبران ۱۳۷۹ ش همان پیشگفتار ص ۳۹). دخل و تصرف یانگ در باغ پیامبر سبب شد که جبران شناسان این اثر را اصیل ندانند (رجوع کنید به جبران ۱۳۷۲ ش یادداشت موید شیرازی ص ۱۴۴-۱۴۶ فوزی ص ۴۱). در ۱۹۷۳ آخرین اثر جبران < لازاروس و محبوبش > چاپ شد که نمایشنامه ای است نمادین در یک پرده که با معجزه حضرت عیسی و زنده کردن لازاروس شروع می شود و با اشتیاق او به مصلوب شدن و تلاش برای یافتن روح گمشده و سپس ملاقات او با همزادش پایان می یابد (جبران ۱۳۷۶ ش مقدمه نیکبخت ص ۸-۱۰-۲۳-۵۱ فوزی ص ۴۰ جبران ۱۳۷۹ ش همان پیشگفتار ص ۳۵-۳۶).



منابع : عبدالکریم اشتر النثر المهجرى : المضمون و صورة التعبير [ بیروت ] ۱۹۸۳/۱۴۰۳ جمیل جبر جبران خلیل  
جبران فی حیاتہ العاصفہ بیروت ۱۹۸۱ همو جبران فی عصره و آثار الادبیة و الفنیة بیروت ۱۹۸۳ جبران خلیل  
جبران پیامبر و باغ پیامبر برگردان جعفر موید شیرازی [ شیراز ] ۱۳۷۲ ش همو الشعلة الزرقاء (رسائل جبران الی  
میزیادة ) [ به اهتمام ] سلمی حفار کزبری و سهیل بشروئی دمشق ۱۹۷۹ همو لازاروس و باغ پیامبر ترجمه  
محسن نیکبخت تهران ۱۳۷۶ ش همو المجموعة الكاملة لمؤلفات جبران خلیل جبران : العربیة تقدیم جمیل جبر  
بیروت ۱۴۱۴ الف همو المجموعة الكاملة لمؤلفات جبران خلیل جبران : المعربة عن الانكليزية تقدیم جمیل  
جبر بیروت ۱۴۱۴ ب همو نامه های عاشقانه یک پیامبر: مجموعه نامه های جبران خلیل جبران به ماری هسکل  
بین سالهای ۱۹۲۴-۱۹۰۸ گردآوری و اقتباس آزاد پائولو کونلیو برگردان آرش حجازی تهران ۱۳۷۹ ش حسن  
جادحسن الادب العربی فی المهجر قطر ۱۹۸۵/۱۴۰۵ کاظم حطیط اعلام و رواد فی الادب العربی بیروت ۱۹۸۷  
ریاض حنین احادیث عن جبران بیروت ۱۹۸۳ الف همو رسائل جبران التائهة بیروت ۱۹۸۳ ب غسان خالد  
جبران الفيلسوف بیروت ۱۹۸۳ الف همو جبران فی شخصيته و ادبه بیروت ۱۹۸۳ ب مارون عبود ادب العرب  
بیروت ۱۹۶۰ فوزی عطوی جبران خلیل جبران عبقری من لبنان بیروت ۱۹۸۹ ناهده فوزی جبران در آینه :  
همراه بانگهای به کتاب پیامبر کرج ۱۳۸۳ ش یوحنا قمیر جبران فی المیزان بیروت ۱۹۹۲ عیسی ناعوری ادب  
المهجر قاهره ۱۹۵۹ میخائیل نعیمه جبران خلیل جبران : حیاتہ موته ادبه فنه بیروت ۱۹۸۵

## عشق از نگاه جبران خلیل جبران

از جمله دیدگاه‌های جبران این است که وی عشق را تنها استحکام پیوند زناشویی می‌داند و  
براین اساس معتقد است که در امر ازدواج بایستی تنها عامل عشق و محبت بین زن و مرد مود توجه قرار گیرد  
نه چیز دیگر. جبران می‌گوید:

«دانستم که سعادت زن به مجد و شرف، کرم و بردباری مرد نیست، بلکه به عشق و محبتی است که  
روح زن را به روح مرد پیوند می‌زند و عواطف زن را در قلب مرد می‌ریزد و زن و مرد را همچون عضو  
واحدهی در کالبد زندگی قرار می‌دهد.»

عشق جبرانی همانند شهدی است که به همراه خون در رگ‌های عاشق جاری می‌شود، عشق متنوع  
است و در حالت‌های گوناگون متجلی می‌شود، عشق جبرانی متعدد الاشکال ولی وحدت التأثیر است. افکار  
عشقی و عاطفی جبران در ارتباط با تجلی عشق، اینچنین در قلم وی جاری می‌شود:

«محبوب من! اگر چه پرتو عشق به اشکال مختلف از آسمان فرود می‌آید اما تأثیر آن در عالم خاکی  
یکسان است، عشق نوری است که دل انسان را روشن می‌کند، عشق همان شعله و اخگری است که از آسمان  
هبوط می‌کند تا تیرگی و پلیدی را از جان انسان‌ها بزدايد، زیرا تمام عناصر عشق در نهاد انسان و بشریت  
مشترک است.»

پس تجلی عشق در افکار جبران، گاه در قالب خرد، زمانی به صورت عدل و گاهی نیز به شکل امید  
متجلی می‌شود. اما اینکه عشق چگونه به وجود می‌آید، آیا به اختیار انسان است یا خیر، جبران معتقد  
است: عشق تنها با اراده خداوند و با الهام خاصه حضرت حق است که در وجود انسان متبلور می‌شود در  
حالی که خود انسان هیچ‌گونه دخالتی در این رابطه ندارد. عشق و پیدایش آن در اندیشه جبران، طوری تبیین  
می‌شود که زمان در آن دخیل نیست، بلکه عشق در همان لحظه نخست دیدار به وجود می‌آید. اگر این اتفاق  
نیفتد، با گذشت زمان هرگز چنین اتفاقی نخواهد افتاد، چراکه عشق زاده تفاهم روحی است:

«چه نادان اند، آنان که می پندارند عشق، پس از همزیستی طولانی و همراهی مستمر پدید می آید. حقیقت آن است که عشق حقیقی، حاصل تفاهم روح است و این تفاهم، اگر در یک لحظه ایجاد نگردد، با گذر سال ها و نسل ها نیز به وجود نخواهد آمد.»

در جای دیگر نیز می گوید:

«عشق تنها شکوفه‌یی است که بدون یاری فصل ها می روید و رشد می کند.»

به اعتقاد جبران پس از به وجود آمدن عشق بایستی برای جاودانگی آن تلاش کرد. او معتقد است عشقی پاک و جاودان می ماند که با اشک چشم شست و شو داده شود.

او می گوید عشق، میوه جاودانگی و جاودانگی میوه عشق است، جاودانگی را چیزی غیر از عشق در نمی یابد، تنها عشق همانند جاودانگی است. از دیدگاه جبران تنها چیزی که برای عشق مضر است و می تواند باعث از بین رفتن آن شود، شک و تردید است:

«در راه عشق، تردید گناهی بس بزرگ است.»

جبران به تفاوت میان عشق محدود با عشق لایتناهی می پردازد و می گوید:

«عشق محدود، در پی دست یافتن بر محبوب است اما عشق نامحدود، جز نفس عشق چیزی نمی خواهد. چه بسا عشقی که در دوران جوانی پدید می آید تنها به دیدار بسنده می کند، به وصال قانع می شود و در این سطح رشد می کند، اما عشقی که در دامان بی نهایت پدید می آید و با اسرار شبانگه همراه می شود، جز به جاودانگی راضی نمی شود و جز در برابر الوهیت، در برابر پیشگاه هیچ چیز سر خم نمی کند.»

در آثار جبران به فواید عشق و تأثیر آن بر زندگی انسان اشاره می شود. جبران این تأثیر را در دوران مختلف زندگی خود به قرار زیر تبیین می کند:

«در جوانی، عشق تهذیب گر من، در میانسالی قوت بازویم و به هنگام پیری همدم و مونس من خواهد

ب\_\_\_\_\_ود.»

از دیدگاه جبران عشق مایه زندگی و نبود آن مایه مرگ است:

«بیرون آمدم در حالی که احساس می کردم در همان شب که گویی بار دیگر متولد شدم، به هنگام دیدار با سلمی (قهرمان داستان) بال‌های شکسته» (همان شبی بود که چهره مرگ را برای نخستین بار در برابر دیدگانم دیدم) به هنگام جدا شدن از سلمی.»

در تفکرات جبران، عشق عین آزادی است که می تواند انسان را به بالاترین مقام و کمالات برساند، به گونه‌یی که دیگر قوانین طبیعت قادر به انجام آن نیستند:

«در این جهان، عشق تنها آزادی است زیرا جان آدمی را به جایگاه بلندی فرا می برد که نه آیین‌ها و نه آداب و رسوم بشر می تواند بدان دست یابد و نه قوانین و نوامیس طبیعت بر آن چیره تواند بود.» در اعتقادات جبران، عشق، پدیداری بی نهایت و بی نظیر است که تمامی زیبایی‌های جهان در برابر آن بی ارزش است، به گونه‌یی که اگر کسی از این نعمت الهی برخوردار باشد از دیگر زیبایی‌های طبیعت و جهان بی نیاز می شود.

«در آن لحظه به سوی طبیعت آرمیده نظر کردم و شیء بی حد و نهایی را یافتم. شیئی که با مال و ثروت خریدنی نیست، چیزی که نه اشک‌های پاییز و نه اندوه زمستان آن را نمی تواند از بین ببرد. چیزی که نه دریاچه‌های سویس و نه گردشگاه‌های ایتالیا آن را به خود ندیده است. چیزی یافتم که در بهار زنده می شود و در تابستان به بار می نشیند. من در آنجا عشق را یافتم.» از نظر جبران عشق یک نعمت الهی است که هیچ نیرویی نمی تواند بر آن فایق آید. تجلی آن بدین صورت است که می گوید:

«در سینه‌ام معبدی برای عشق قرار دادم که خداوند آن را مقدس شمرد و هیچ نیرویی هرگز نمی تواند بر آن غلبه کند.» جبران معتقد است که با گذشت زمان، کاهنان سلسله قوانینی الهام گرفته از جهل و نادانی و ظلم برای عشق تدوین کرده‌اند. ناپسندیده‌تر اینکه به هنگام وضع این قوانین از دیدگاه‌های زن مهمترین عامل عشق استفاده و بهره‌ی نبرده‌اند و بدون حضور او مقرراتی را برای عشق تعیین کرده‌اند که در حقیقت در راستای تخریب زن و عشق است. پاره‌یی از آن به قرار زیر است که با قلم جبران جاری می گردد:



«انسان همچنان در غارها و جنگل‌ها زندگی می‌کرد... زندگی و اندیشه‌اش با گذشت زمان تغییر یافت که در این میان عامل دین تأثیر زیادی داشت... کاهنان قوانینی را برای عشق وضع کردند که نفس من از آن بیزار است، چراکه از جهل، کبر، ظلم و عبودیت الهام گرفته است. زن بیچاره نیز ناچار است اطاعت کند، آنها زمانی که این قوانین و مقررات را در مورد امری که برای زن بسیار حایز اهمیت است، وضع می‌کردند، با زن مشورت نکردند، سپس این قوانین را به آفریدگار نسبت دادند، در حالی که خداوند از آن ببری است زیرا این قوانین هر جا که به اجرا در آید دور از روح عدالت الهی است.»

### منابع و ماخذ

۱ جبران، خلیل جبران: المجموعه 'الکامله' لمولفات جبران، قدم لها و اشرف على تنسيقها ميخايل نعيمه، دارصادر للطباعه و النشر، بيروت لبنان، الطبعه الاولى ۱۹۴۹، الطبعه وانيه ۱۹۹۶، جلد اول، دوم، سوم و چهارم.

۲ الحويك، يوسف: ذكرياتي مع جبران، موسسه نوفل، بيروت لبنان، باريس ۱۹۰۹ ۱۹۱۰ م.

۳ خالد، غسان: جبران الفيلسوف، موسسه نوفل، بيروت لبنان، طبعه وانيه، تموز (يوليو) ۱۹۸۳ م.

۴ نعيمه، ميخايل: جبران خليل جبران (حياته، موته، ادبه و فنه) موسسه نوفل، بيروت لبنان، الطبعه

العاشره ۱۹۸۵ م.

## جبران خلیل جبران و دیانت بهائی

ژولیت تامپسن از مؤمنین اولیه ی بهائی در غرب بود. او از نقاشان برجسته ی آمریکایی است که از آثارش می توان به پرتره ی وودرو ویلسن اشاره کرد. سال ها بود که ژولیت به همراه یکی از دوستان هنرمندش (دیزی پامپلی) در خیابان دهم غربی نیویورک شماره ی ۴۸ زندگی می کرد. ژولیت و دیزی خانه ی خود را به محلی معروف برای گردهم آیی افرادی از نژادها و ادیان مختلف بدل کرده بودند و در این ملاقات ها دیانت بهایی را نیز معرفی می کردند. در آن سوی خیابان کمی آن طرف تر (شماره ی ۵۱) جبران خلیل جبران \* به همراه دوستانش زندگی می کرد.

به زودی دوستی نزدیکی بین ژولیت و جبران شکل گرفت. ژولیت می گوید: "خلیل همیشه می گفت که من اولین دوستش در نیویورک بودم. ما دوستان خیلی خیلی خوبی بودیم... او کتاب هایش را در استودیوی آن طرف خیابان می نوشت. آن گاه مرا صدا می کرد و می گفت یا یک فصل از کتاب را گوش کن." ژولیت در باره ی جبران چنین می گوید: "او نه فقیر بود نه غنی. متوسط بود. بر روی یک روزنامه ی عربی کار می کرد. آزاد بود که بنویسد و نقاشی کند. در سال های اول از سلامت جسمانی خوبی برخوردار بود اما بعدها به خاطر بیماری سرطان بسیار افسرده شده بود. در ۴۹ سالگی در گذشت. او می دانست که زندگی اش خیلی زود پایان می یابد."

ژولیت، جبران را با دیانت بهائی آشنایمی کند. بعد ها قسمت هایی از نوشته جات عربی بهاء الله \* را برای او می خواند. جبران می گوید: "شگفت انگیز ترین ادبیاتی است که تاکنون نوشته شده است... هیچ عربی ای به پای عربی بهاء الله نمی رسد."

کمی بعد جبران خود بصورت یک استاد یا مرشد در می آید و مریدانی پیدا میکند. او میگوید که احساس نمی کند نیازی به ظهور پیامبری باشد. او فکر می کرد در هر صورت مستقیماً خدا در ارتباط است.

روزی ژولیت به او خبر می دهد که عبدالبهاء\*\*\*به زودی از این شهر بازید میکند. جبران درخواست می کند که پرتره ای از او بکشد و عبدالبهاء یک روز صبح زود به او وقت می دهد که این کار را انجام دهد. او میگوید: "برای نخستین بار با چهره ای آنچنان نجیب روبه رو گردیدم که روح قدسی از آن نمایان بود" همچنین می گوید در وجود عبدالبهاء "نادیده را دیده و لبریز و سرشار شده است" و نیز می گوید: "انسان بسیار بزرگواری است. ایشان از هر حیث کاملند و عوالمی در روح خود نهفته دارند". او عبدالبهاء را عاشقانه می ستود با این حال در یکی از ملاقات ها گفت که به هر آنچه که عبدالبهاء تعلیم داده معتقد است اما هرگز به دیانت بهائی اقبال نخواهد نمود زیرا او پیام خودش را دارد که به نوع بشر بدهد و دوست دارد که این پیام به وضوح از آن او باشد. اما مایل است کاری برای عبدالبهاء انجام دهد... عبدالبهاء خشنود شد و گفت بسیار خوب برو کتابی برای من بنویس و مسیح معروف. کتاب "پسر انسان" اثر خلیل جبران همان کتاب بود \*\*\*.

آیا بدین ترتیب می توان نتیجه گرفت که ارتباطی بین عبدالبهاء و شاهکار جبران "پیامبر" هم وجود داشته است؟ ژولیت می گوید: "من فکر نمی کنم ارتباطی بین عبدالبهاء و "پیامبر" وجود داشته باشد ولی او [جبران] به من گفت وقتی کتاب پسر انسان را می نوشته دایمآبه فکر عبدالبهاء بوده است. او با قطعیت به من گفت که "پسر انسان" تحت تأثیر عبدالبهاء بوده است \*\*\*.

ژولیت به یاد می آورد که سال ها بعد یک شب، وقتی که فیلم عبدالبهاء در مرکز بهایی پخش می شد جبران در کنار او در ردیف جلو نشسته بود. با دیدن این فیلم خاطره ی عبدالبهاء بار دیگر برای او زنده می شود و شروع به گریستن می کند. "ما از او درخواست کردیم که آن شب برای ما چند کلمه حرف بزند. وقتی زمانش فرارسید خودش را کنترل کرد و به روی

سن رفت. در حالی که هنوز گریه می کرد گفت: من اعلام می کنم که عبدالبهاء مظهر خداوند است در این عصر. البته او اشتباه برداشت کرده بود ولی... او گریه میکرد و دیگر نمی توانست چیزی بگوید. پایین آمد، کنار من نشست. گریست و گریست و گریست. آن فیلم او را به گذشته باز گردانده بود. او دستان مرا گرفت و گفت تو دری را امشب بروی من گشوده ای. سپس سالن را ترک کرد.



جبران در سال های آخر حیاتش به علت ابتلا به بیماری سرطان بسیار رنجور شده بود. زمانی که ژولیت به سفر رفته بود او به شدت مریض بود. هنگامی که بازگشت جبران از او درخواست کرد که هر روز به دیدن او برود. او ملازم بستر بود و این آخرین روزهای زندگی اش بود. در این روزها او داستان زندگی اش را برای ژولیت تعریف می کرد. ژولیت می گوید: "این روزهای آخر او سرش را روی شانه ی من می گذاشت و فقط می گریست. او هیچ وقت نمی گفت که دارد می میرد. او هیچ نمی گفت به جز یک چیز: می خواهم هر چه را که می توانم در اختیارت قرار دهم. تا جایی که می توانم. پس هر روز بیا" یک روز به ژولیت گفته بود که می خواهد کتاب دیگری بنویسد که موضوع اش حول محور عبدالبهاء و سخنرانی های معاصر او باشد. متأسفانه او قبل از اینکه این کتاب را بنویسد در گذشت و در بوستون به خاک سپرده شد.

\* جبران خلیل جبران شاعر، نویسنده و نقاش لبنانی (۱۹۳۱-۱۸۸۳) بعضی او را پیامبر لبنان خوانده اند.

\*\* بهاء الله پیامبر دیانت بهائی

\*\*\* عبدالبهاء جانشین بهاء الله و مبین آثار او

\*\*\* این کتاب در ایران تحت عنوان مسیح فرزند انسان توسط انتشارات نیک فرجام به چاپ رسیده و اکنون در بازار موجود است.

\*\*\*\* با توجه به این که ملاقات جبران با عبدالبهاء در سال ۱۹۱۲ صورت گرفته و کتاب پیامبر مربوط به سال ۱۹۲۳ می باشد و با توجه به شباهت مضامین و نثر این کتاب به آثار بهائی احتمال تأثیر پذیری جبران از دیانت بهائی در نگارش این کتاب را نمی توان منتفی دانست.

در نگارش این مقاله از منابع زیر (به صورت ترجمه و تلخیص) استفاده شده است:

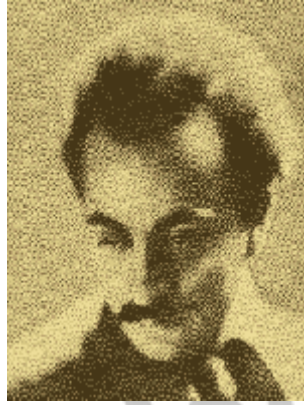
[http://en.wikipedia.org/wiki/Khalil\\_Gibran](http://en.wikipedia.org/wiki/Khalil_Gibran)

<http://www.sarwal.org/BahArt/Kahlil%20Gibran.htm>

<http://bahai-library.com/histories/juliet.gibran.html>

[http://www.bahaindex.com/documents/Mothers\\_Stories/index-abdulgibran.html](http://www.bahaindex.com/documents/Mothers_Stories/index-abdulgibran.html)

<http://arash1919.persianblog.ir/>



و آن کس که رفتارش را با موازین اخلاق می‌سنجد، پرنده خوش‌آواز روحش را در قفس اسیر می‌کند.  
آن کس که عبادت برایش یک پنجره است که هم می‌تواند آنرا باز کند و هم ببندد، هنوز خانه روحش را  
زیارت نکرده است، خانه‌ای که پنجره‌هایش به پهنایی از یک بامداد تا بامداد دیگر گسترده است.  
اگر می‌خواهید خدا را بشناسید، به حل هزار معما نپردازید، بلکه در اطراف خود نظر کنید و او را ببینید که با  
کودکان شما سرگرم بازی است. او را خواهید دید که در گلها لبخند می‌زند و دستهای خود را در شاخه‌های  
درختان برای شما تکان می‌دهد."

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

نقاشی های جبران خلیل جبران





جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید





## مهر از نگاه جبران

هنگامی که مهر شما را فرا می خواند، از پی اش بروید، اگر چه راهش دشوار و ناهموا باشد.

و چون بالهائش شما را در بر می گیرند، وا بدهید

اگر چه شمشیری در میان پرهائش نهفته باشد و شما را زخم برساند

چون با شما سخن می گوید او را باور کنید

اگر چه صدائش رویاهای شما را بر هم زند، چندان که باد شما باغ را ویران می کند

زیرا مهر در همان دمی که تاج بر سر شما می گارد، شما را مصلوب می کند همچنان که

می پروراند، هرس می کند

همچنان که از قامت شما بالا می رود و نازک ترین شاخه ها تان را که در آفتاب می لرزند

نوازش می کند

شما را مانند بافه های جو در بر می گیرد

شما را می کوبد تا برهنه کند

شما را می بیزد تا از خس جدا سازد

شما را می ساید تا سفید کند

شما را می ورزد تا نرم شوید

و آنگاه شما را به آتش مقدس خود می سپارد تا نان مقدس شوید، بر خوان مقدس خداوند

مهر چیزی نمی دهد مگر خود را، و چیزی نمی گیرد مگر خود را

مهر تصرف نمی کند و به تصرف در نمی آید

زیرا که مهر بر پایه ی مهر پایدار است

هنگامیکه مهر می ورزید مگویید «خدا در دل من است» بگویید «من در دل خدا هستم»

مهر خواهشی جز این ندارد که خود را تمام سازد